



برنامه پنجم و نهادهای نظارتی

امیر جعفرزاده

زمستان سال ۸۶ سال پرکاری برای دولتی است که چندان به تفکر اعتقاد ندارد. همان موقع که احمدی‌نژاد آماده‌ی به دست گرفتن دولت بود، در اظهارنظرهایش اعلام می‌کرد که دولت وظیفه‌اش اجرا است و نباید وقت خود را با بحث در خصوص مسایل پیرامون تلف کند. این بار اما این دولت مجبور است علاوه بر نوشتن بودجه، برنامه پنجم توسعه را طرح‌ریزی کند. دولتی که کمتر به برنامه چهارم بها می‌داد و معاون اول رییس این دولت برنامه‌ریزی برنامه چهارم را افراد سکولار و غرب‌زده می‌داند، می‌خواهد با اندیشه خاص خود برنامه پنجم توسعه را تدوین کند.

سوالی که در همین حین برای هر آشنا به مسایل اقتصادی و اجتماعی پیش می‌آید این است که تعهدی به اجرای چنین برنامه‌ای توسط دولت وجود دارد؟ چطور دولتی که حتی در همایش‌های مربوط به چشم‌انداز بیست ساله شرکت نکرده، می‌تواند برنامه‌ای در راستای اهداف چشم‌انداز بیست ساله بریزد و مهمتر از آن چه الزامی برای اجرای آن وجود دارد؟

برای بررسی این مسایل نگاهی به چشم‌انداز بیست ساله و برنامه چهارم و عملکرد دولت در این خصوص می‌اندازیم.

اجرا کند. قراری که به نظر بسیاری از کارشناسان تحقق نیافته است و همین مساله موجب ایجاد سوال و چالشی جدید شده است: ساختار نهادی که نمی‌تواند دولتی را ملزم به اجرای برنامه‌ای کند که توسط بالاترین مقام کشور به امضا و تایید رسیده است، چطور می‌تواند برنامه‌های بعدی را لازم‌الاجرا کند؟ و به همین دلیل آیا تدوین برنامه‌های آتی سودی دربر خواهد داشت؟

دو قسمت مهم انحراف دولت در این سال‌ها از برنامه چهارم توسعه و به تبع چشم‌انداز بودجه‌ی انبساطی دولت و خصوصی‌سازی کردن می‌باشد. در حالی که در برنامه چهارم توسعه قرار بر کاهش درآمدهای نفتی در بودجه کشور بود، به یکباره در اولین بودجه‌ای که توسط دولت نهم تدوین شد، این درآمدهای به بیش از یک و نیم برابر افزایش یافت تا شاهد بودجه‌ای به شدت انبساطی باشیم. به همین دلیل است که الزام چشم‌انداز بیست ساله مبنی بر به صفر رساندن درآمدهای نفتی در بودجه‌ی دولت، به شوخی‌ای بیش نمی‌ماند.

مساله‌ی دیگر که موجب انحراف بسیار زیاد عملکرد دولت نهم در خصوص برنامه چهارم توسعه شده است، نحوه خصوصی‌سازی و کوچک کردن دولت می‌باشد. در حالی که خصوصی‌سازی در برنامه چهارم از مهمترین اهداف پیش‌بینی شده است و در راستای رسیدن سریع‌تر به اهداف چشم‌انداز در زمینه خصوصی‌سازی، اصل ۴۴ قانون اساسی مورد بازنگری واقع شد و توسط مقام معظم رهبری به دولت ابلاغ گردید. وضعیت بورس اوراق بهادار تهران هم در این دو سال در مرز بحران به سر برده است. و ساختمان سازمان بورس در زیر پل حافظ که در سال ۸۲ ملو از جمعیت بود، دو سالی است بیش از چند نفر در خود جای نمی‌دهد. واگذاری شرکت‌ها از طریق ورود شرکت‌ها به بازار سرمایه و بورس از شفاف‌ترین راه‌ها برای خصوصی‌سازی است زیرا ابعاد نظارتی قوی‌تری نسبت به راه‌های دیگر دارد. اما دولت نهم با مطرح کردن سهام عدالت راهی را برای خصوصی‌سازی پیشنهاد داد که تجربه‌ی کشورهای دیگر همگی حاکی از این شکست بود. کشورهای نظیر چک که با کویپنی کردن سهام (همانند سهام عدالت) نتوانستند گذار خود از اقتصاد کمونیستی به اقتصاد سرمایه‌داری را به سلامت و مطابق برنامه پیش ببرند. اما تاکید دولت نهم بر خصوصی‌سازی از طریق سهام عدالت، به رغم تمام مخالفت‌ها ادامه یافت تا این که امروز شاهد آن باشیم که وضعیت بازار سرمایه در ایران در وضعیت خوبی به سر

چشم‌انداز بیست ساله
اولین بار در تاریخ ایران که برنامه‌ی بیست ساله و بلندمدت مطرح و تدوین شد، اواسط دهه ۵۰ شمسی بود. در آن زمان این تصور حاکم شده بود که نهایتاً تا سی سال بعد ذخایر نفتی ایران پایان می‌پذیرد. از این رو در برنامه‌ای بیست ساله بر قطع وابستگی اقتصاد ایران به درآمدهای نفتی تاکید و برنامه‌ریزی شد. اما دخالت‌های شاه که چندان به کارهای کارشناسی بهای لازم را نمی‌داد، به تعبیر خود دلارهای نفتی را با تزریق بی‌رویه‌ی درآمدهای نفتی به جامعه، به آتش کشید.

اما بعد از انقلاب اولین بار در اواخر برنامه سوم توسعه بحث چشم‌انداز مطرح شد و مجمع تشخیص مصلحت نظام برنامه‌ای بیست ساله را تدوین کرد که هدفش رساندن اقتصاد ایران به سطح اول اقتصاد در کشورهای خاورمیانه است. بیست سالی که به سال ۱۴۰۴ شمسی منتهی خواهد شد؛ بیست سالی که شامل ۴ برنامه پنج ساله توسعه می‌باشد و بیست سالی که با برنامه چهارم توسعه شروع شد. برنامه‌ای که توسط دولت هشتم تدوین شد و با تغییراتی در مجالس ششم و هفتم به تایید نهایی رسید. و قرار بر این بود که دولت نهم آن را

